فقه: زکات، جلسه 57: شنبه 11/10/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

ما در مورد این روایت زرارة و محمد بن مسلم انهم قال مال الیتیم لیس علیه فی العین و الصامت شیءٌ فامّا الغلاة فإن علیه صدقة واجبة.

یک احتمالاتی در مورد کلمۀ غلّات ذکر کردیم، ولی انصافش این است که غلات ظهورش در این هست که مراد خود غلات است نه چیزی که وسیلۀ دخل هست که، ظاهراً مراد از غلات هم یعنی آن غلاتی که بر بالغین زکات درش واجب هست آن غلات بر طفل هم برایش زکات واجب هست. می‌شود همان غلات اربعه دیگر. «ال»اش، «ال» عهد هست، یعنی الغلاة التی وجب فیه الزکاة علی البالغین. حالا این‌که مواشی را چه کار کنیم؟ چرا این روایت؟ یعنی مشکل ما این بود که این چرا روایت به مواشی نپرداخته. بالأخره آن یک مشکلی است حالا به نظرم آن مشکل را هم نتوانیم حل کنیم به هر حال این باعث نمی‌شود که ما کلمۀ غلات را از ظاهرش که به معنای همان خود غلات هست نه ما، مستغلات به اصطلاح، وسیلۀ تحصیل غلات معنا کنیم. علی ای تقدیر مشکل این روایت آن حالا هر جور حل کردیم کردیم آن خیلی مهم نیست. حالا بعداً یک بار ببینیم چون این فقه الحدیثش که کار می‌کردیم بیشتر برای بحث‌های آینده است، حالا بحث آینده برمی‌گردیم در مورد این‌که آیا در غلات طفل زکات واجب هست یا نه آن را بحث خواهیم کرد.

علی ای تقدیر ما در مال یتیم در سه موردش اختلاف هست، و در سایر موارد اختلاف نیست که زکات نیست. آن ۳ موردی که زکات هست یکی در ما یتجّر به هست، اموال یتیم را اگر تجارت با آن بشود آیا زکات واجب هست یا واجب نیست؟ این یک نکته. یک مورد دیگر در غلاتش به معنای همان غلات اربعه‌اش زکات واجب هست یا واجب نیست. و سوم در مواشی زکات هست یا واجب نیست.

اما در غیر غلات و مواشی، یعنی همان درهم و دنانیری که تجارت هم نمی‌شود، آن دیگر قدر مسلم همۀ روایات و همۀ اقوال فقهای ما این هست که زکات در مال یتیم واجب، یتیم هم خصوصیت ندارد، زکات در مال طفل مطلقا واجب نیست در این مورد. حالا ما موارد اختلاف را یکی یکی بحث می‌کنیم ببینیم چه باید گفت.

اوّلین مورد در مال التجارۀ یتیم هست. در مال التجاره یک بحثی کلی هست که اگر در مال التجارۀ کبیر آیا زکات هست یا نیست؟ ما فرض را بر این اساس می‌گذاریم که در مال التجارۀ کبیر زکات نیست، مستحب است، واجب نیست. آیا بر فرض عدم وجوب زکات در مال التجارۀ کبیر در مورد فقیر یک خصوصیت خاصی دارد و زکات واجب باشد؟ به نظر می‌رسد که نه خصوصیت خاصی ندارد و زکات در مال صغیر، مال التجاره‌اش واجب نیست بلکه مستحب است. البته عبارت‌های فقها در این مورد ولو به حسب ظاهر بدوی این عبارت‌ها دو تا قول ازش استفاده می‌شود ولو به حسب ظاهر بدوی، حالا می‌گویم این تعبیر ظاهر بدوی که می‌گویم برای چی است.

شاگرد: ؟؟؟ ۵:۱۵ را بحث می‌کنید؟

استاد: حالا آن را هم صحبت می‌کنیم.

من اقوال فقهای خودمان را جمع‌بندی کردم که عبارت را نوشتم می‌خوانم، نوشتم فی الزکاة فی مال الیتیم اذا التّجر به قولان ولو بحسب الظاهر البدوی لعبائر الاصحاب رحمهما الله. الاول الوجوب یظهر ذلک من عبارة فقه الرضا و علی بن بابویه و ابنه فی المقنع و الفقیه و کذا فی المقنعة و قد فسّر الشیخ فی التهذیب الوجوب فی کلامه بالندب و الاستحباب و لعلّه المراد بالوجوب فی کلام سائر الاصحاب. الثانی الاستحباب، حالا اینها را من بعدش توضیح می‌دهم. الاستحباب و قد صرّح به الشیخ فی التهذیب و النهایة و المبسوط و ابن البرّاج فی المهذّب و الکیدری فی اصباح الشریعة و المحقق فی الشرایع و المختصر النافع و یظهر عدم وجوب الزکاة فی ما یتجّر من اموال الایتام من اطلاق کلام من نفاها فی اموالهم او فی الدراهم و الدنانیر من اموالهم او شرط فی وجوبها البلوغ و هم السید المرتضی فی جمل العلم و العمل و الناصریات و ابو الصلاح الحلبی فی الکافی و الشیخ فی الجمل و العقود و الخلاف و سلّار فی المراسم و ابن ابی المجد الحلبی فی اشارة السبق، و ابن حمزة فی الوسیلة و ابن زهرة فی الغنیة و ابن ادریس فی السرائر و الفاضل الآبی فی کشف الرموز فی شرح المختصر النافع فتأمل.

این حالا عبارتی که من نوشتم. حالا این عبارت یک دو جایش توضیحی بدهم، عرض کنم خدمت شما تعبیری در، این‌که گفتم ولو بحسب ظاهر بدوی روایات یک تعبیراتی در کلمات بعضی از فقها هست می‌گوید فی مال الیتیم زکاةٌ. این کلمۀ فی مال الیتیم زکاةٌ آیا مراد وجوب است؟ وجوب زکات است؟ مثلاً فی مال الیتیم الی التّجر به فیه با تعبیر فی. این است که این یک ابهامی وجود دارد، این‌که گفتم ظاهر بدوی ممکن است بگوییم ظاهر بدوی‌اش این است که زکات واجب هست و الا اگر مستحب بود می‌گفت مستحب است. ولی این فیه صلاحیت حمل بر استحباب هم دارد، می‌خواهد اصل ثبوت را برساند. حالا در روایاتش هم این مطلب را صحبت می‌کنیم. در فقه الرضا می‌گوید لیس فی مال الیتیم زکاةٌ الا ان یتجّر به فان یتجّر به ففی زکات. در علی بن بابویه هم لیس فی مال الیتیم زکاةٌ الا ان یتجّر فان اتّجر به ففیه زکاةٌ و الربح للیتیم. در فقیه هم همین عبارت، شبیه، لیس علی مال الیتیم زکاة الا ان یتجّر به فان اتّجر به ففیه زکاة تا آخر عبارت. در مقنع هم هست اعلم. آها اعلم، اینجا بگوییم فیه الزکاة. همچنین اگر بگوییم علی المال الزکاة. زکات را بر مال. یک موقعی زکات را بر خود شخص می‌خواهیم واجب کنیم، این ظاهرش این است که ظاهر بدوی هم این است، شاید ظاهر غیر بدوی‌اش هم این است که زکاة به اصطلاح واجب هست. ولی بگوییم بر این مال زکات هست ممکن است به اعتبار همان استحباب زکات از این مالی که بر ولی استحباب دارد، زکات را ناظر به این هست که متعلق این زکات مال هست. چون علی به معنای واقعی‌اش نیست که وجوب را برساند، مال که متعلّق واجب الزکاة نمی‌شود. این علی بودنش می‌تواند به اعتبار این باشد که بر ولی زکات واجب است می‌تواند به این اعتبار باشد که بر همین مقدار که متعلّق زکات استحبابی ولی همین مال هست کافی هست برای تعبیر علیٰ کردن. ولی حالا من می‌گویم ولو حالا این هم، من اینها همه را آن موارد وجوب که گفتم همۀ این ولو به حسب ظهور بدوی اینها را هم وجوب تلقی کردم، در حالی که خب به هر حال خیلی هم شاید ظاهر ظاهر نباشد.

شاگرد: این علیه الزکاة یعنی علیه فیه الزکاة است؟

استاد: نه نه، اگر علی المال زکاة باشد، من این را می‌گویم. اگر علیه الزکاة باشد یعنی علی الصغیر باشد آن ظاهرش وجوب است ولو به نحو وجوب وضعی، یعنی علی الطفل فی هذا المال زکاة یعنی یک وجوب وضعی به طفل تعلق می‌گیرد، آن ظاهرش وجوب است. ولی اگر علیٰ را به معنای علیٰ به خود آن مال بگوییم، علی المال زکاةٌ. علی المال زکاةٌ اگر گفتیم معلوم نیست این علیٰ به اعتبار آن حکم وضعی است. اصلاً علیٰ ممکن است به اعتبار حکم وضعی باشد.

شاگرد: عبارتی که شیخ صدوق در مقنع دارد فان ؟؟؟ فعلیه الزکاة

استاد: خب حالا همین را می‌خواهم بگویم، همین را دارم،‌اتفاقاً مقدمه‌ای برای همین هست، می‌گوید اعلم انّه لیس علی مال الیتیم زکاةٌ الا ان یتّجر به فان اتّجر به فعلیه. علیه یعنی علیٰ مال الیتیم ظاهرش این است که الزکاة. این خیلی صریح حالا بالأخره نمی‌دانم حتیٰ آن ظهور بدوی‌اش هم ممکن است کسی انکار کند. می‌گویم این ظهور بدوی که تعبیر کردم ولو با همین عبارت‌های فیه الزکاة و علیه الزکاة و امثال این تعبیرات که اینها را حالا بگوییم مثلاً ظهور بدوی‌اش وجوب زکات است.

شاگرد: من اتّجر به نمی‌شود؟

استاد: نه، فإنّ اتّجر به. من اتّجر به ندارد، آن که اصلاً اتّجر را که ذکر نکرده. می‌گوید لیس علیٰ مال الیتیم زکاةٌ الا ان یتجّر به فان اتّجر به فعلیه یعنی همان علیٰ که زکات نبود اینجا علیٰ زکات هست.

شاگرد: می‌خواهم از باب ؟؟؟ اقرب للتقویٰ هست

استاد: می‌دانم من این را می‌دانم ولی عرض کنم خدمت شما ظاهر قضیه این هست که لیس علی مال الیتیم زکاةٌ این مقابل آن است دیگر، می‌گوید بر مال یتیم در صورتی که تجارت نشود زکات نیست، اگر تجارت بشود برایش زکات هست، یعنی همان که زکات را درش نفی کرده در اینجا دارد اثبات می‌کند دیگر.

این در مقنعۀ شیخ مفید هم اینجوری تعبیر کرده لا زکاة عند حال الرسول علیهم السلام فی صامت اموال الاطفال و المجانین من الدراهم و الدنانیر الا ان یتّجر الولی لهم او القیّم علیهم بها فان اتّجر بها و حرّکها وجب علیه اخراج الزکاة منها. این صریح‌ترین عبارتی هست که ازش استفاده می‌شود وجوب زکات را. وجب علیه یعنی وجب علی الولیّ او القیّم اخراج الزکاة من هذا المال فاذا افادت ربحاً تا آخر عبارت.

مرحوم شیخ طوسی همین عبارت را که صریح‌ترین عبارت بحث ما هست وجوبش را بر استحباب حمل کرده. در عبارت تهذیب همین را حمل کرده بر استحباب. عبارت ایشان این است:

فاما قول الشیخ رحمه الله فما اتّجر به وجب فیه الزکاة انّما یرید به الندب و الاستحباب دون الفرض و الایجاب. لانّه لا فرق بین ان یتجّر به. البته عبارت ایشان عبارت مرحوم شیخ مفید را فما اتّجر به فوجب فیه الزکاة آورده، در حالی که عبارت شیخ مفید این نبود، اگر وجب فیه الزکاة بود آن اصلاً ظهور خیلی قوی نداشت. عبارتش این بود فان اتّجر بها وجب علیه اخراج الزکاة. نقل به معنا کرده. این در این عبارتی که شیخ طوسی نقل می‌کند خب راحت هست وجب فیه. اصلاً وجب فیه بگوییم وجب به معنای ثبت. به معنای لغوی ثبت فیه الزکاة. ولی همین کلمۀ ثبت اگر با علیٰ متعدی بشود و متعلّق علیٰ هم شخص باشد وجوب اصطلاحی از توش در می‌آید. ثبت علی الولی الزکاة، همان کلمۀ علیٰ، همینجوری بگوییم علیٰ الولی اخراج الزکاة ظاهرش وجوب است دیگر. علی الولی اخراج الزکاة. آن ثَبَتَ هم چیز جدیدی نیست، همان به معنای علی الولیّ اخراج الزکاة هست، عمدۀ قضیه این هست که متعلق این علیٰ شخص باشد یعنی ولی یا قیّم یا حتی خود طفل. اگر طفل هم باشد علیٰ که بر طفل تعلق می‌گیرد به اعتبار همان حکم وضعی هست. طفل حکم تکلیفی ندارد ولی می‌گوییم علیه مثلاً این شیء یعنی به نحو وضعی به عهده‌اش می‌آید، این عهده را یا ولی باید عهدۀ صبی را از بین ببرد و آن شیءای را که بر عهده‌اش هست زمین بگذارد یا خود صبی وقتی بالغ شد امثال اینها. علی ای تقدیر شیخ طوسی اینجور تعبیر می‌کند فاما قول الشیخ رحمه الله فما اتّجر به وجب فیه الزکاة انما یرید به الندب و الاستحباب دون الفرض و الایجاب لانّه لا فرق بین ان یتجّر به او لا یتجّر به فی انّه لا یتجّر فیه الزکاة وجوب الفرض الذی یستحق بترکه العقاب. یک به اینجا دارد باید به زیاد باشد. یستحق بترکه العقاب علی تریٰ انه لو کان هذا المال للبالغ و اتّجر به لما وجبت علیه فیه الزکاة وجوب الفرض علیٰ ما سنبینه فیما بعد ان شاء الله تعالی.

ایشان نکته‌ای را متعرض می‌شود اتفاقاً نکتۀ جالبی هست در مورد روایات و بعید هم نیست کلمات فقها هم با توجه به همین نکته‌ای که ایشان می‌گویند همین برداشت درستی هم داشته باشند. ایشان می‌فرماید که در ما این بحث را می‌آییم بعداً مطرح می‌کنیم که در مال التجارۀ کبار زکات واجب نیست مستحب است. این‌که بخواهد زکات بر مال التجارۀ صبی واجب بشود یتیم واجب بشود خیلی غریب است، یک امر بسیار غریبی است که در مورد بزرگ‌ترها واجب نباشد ولی حالا در مودر کوچک که شد، خصوصاً یتیم که پدر ندارد اینجا زکات واجب باشد. این یک چیز کاملاً خلاف مرتکز هست و همین خلاف مرتکز باعث می‌شود که مراد از، حتی اگر وجوب هم در روایات به کار رفته باشد مراد این هست که به همان سبکی که برای کبار واجب هست، یعنی همان بعضی روایات در مورد کبار هم در مال التجاره‌اش وجود دارد که آن روایات را به قرینۀ روایات دیگری که گفته در مال التجارة زکات واجب نیست حمل به استحباب کردند. همچنان که روایت‌هایی که به ظاهر بدوی‌اش در مال کبار وجوب زکات مال التجاره را اثبات می‌کند ما حمل بر استحباب می‌کنیم در مال صغیر هم و یتیم هم همان را به همان قرینه حمل بر استحباب می‌کنیم و درست هم هست. این خصوصیتی در مورد مال صغار و مال ایتام استفاده نمی‌شود. نکته‌ای که مال ایتام تخصیص به ذکر داده شده این است که می‌خواهد بگوید که آن استحبابی که در بزرگ‌ترها هست در مورد صبی هم ثابت است. در نتیجه ولی حق دارد این را عمل کند. آخر یتیم یا غیر یتیمی که صغیر باشد و ولی داشته باشد، قیم داشته باشد اینها تا وقتی که، یعنی یک چیزی که در مالشان واجب باشد خب ولی وظیفه دارد این وجوب را انجام بدهد. می‌گوید استحباب هم که دارد این استحباب معنایش این است که بر ولی مستحب است از مال این صغیر، از مال این یتیم اخراج کند. این خود این‌که یک نحو استحبابی در این مال باشد ولی متوجه اولیاء باشد، متوجه قیمین باشد این نیازمند به ذکر هست. این‌که تخصیص به ذکر داده شده به خاطر این نکته‌اش است.

شاگرد: ؟؟؟

استاد: بله توهم حذر بوده.

شاگرد: موضوع این روایات دو تا نیست؟ یعنی مالی که بشأنه ان یزکی، مالی که زکات داده بشود این مال خاص اگر به تجارت گرفته بشود این موضوع خاص

استاد: نه اصلاً مال، نه اصلاً همچین چیزی نداریم. نه درهم و دیناری که با آن تجارت بشود که اصلاً چیزی ندارد.

شاگرد: نه ندارد، ولی این حاج آقا، یعنی اگر به حد نصابی رسید مال یتیم

استاد: فرق ندارد، نه دقت کنید. مال التجارة برای کبیر هر چی باشد زکات ندارد.

شاگرد: نه آن باید قبلاً زکاتش را اخراج بکند.

استاد: نه زکات ندارد.

شاگرد: نه، اگر به حد نصاب برسد باید

استاد: مال التجارة بابا

شاگرد: مال التجاره‌ای که به حد نصاب رسیده باشد

استاد: یعنی ما، مال التجارة یعنی آن چیزی که باهاش تجارت می‌شود نه تجارت نمی‌شود، نه آن چیزی که می‌شود تجارت بشود

شاگرد: نه آن ذهب التجاره‌ای که با آن تجارة و مال تجارت می‌شود.

استاد: نه تجارت بالفعل باید بشود، ذهب فضّه اگر تجارت نشود زکات دارد.

شاگرد: ذهب و فضه‌ای که به حد نصاب برسد برای

استاد: همان ذهب و فضه ببینید یک موقعی ذهب و فضه، نه ذهب و فضه. ذهب و فضه اگر هنوز تجارت با آن نشده که صریح روایات هست که زکات واجب نیست، بعد از این‌که تجارت می‌خواهد بشود.

شاگرد: به حد نصاب رسیده بوده یا نه؟

استاد: به حد نصاب رسیده بوده. به حد نصاب رسیده بوده. قبل از این‌که خب این

شاگرد: اگر با آن تجارت کردند این که متعلق زکات بوده باید زکاتش را بدهد. اگر تجارت نکردند

استاد: همان هم چیز هست

شاگرد: موضوعش فرق دارد اصلاً می‌خواهم بگویم زکات کبیر آن مال التجاره زکات کبیر با این فرق دارد نمی‌دانم من.

استاد: خب حالا. این است که علیٰ ای تقدیر من حالا بیاییم در روایات ببینیم. روایاتی که چیز شده تقریباً هیچکدامشان یک ظهور قابل توجهی در وجوب ندارند حالا قبلاً هم روایت‌هایی که خواندیم من این را اشاره کردم حالا یک بار دیگر نگاه بکنیم آن جاهایی که بحث مال التجارة را مطرح کرده، البته مثلاً ببینید ان لی اخوة صغاراً فمتی تجب علی اموالهم الزکاة. روایت یونس بن یعقوب، قال اذا وجبت علیهم الصلاة وجبت علیهم الزکاة. معنایش این است که زکات واجب نیست. قال قلتُ فما لم تجب علیهم الصلاة قال اذا اتّجر به فزکّه. این روایت به قرینۀ صدرش یک زکّه ظاهر در استحباب است چون اگر سائل سوال نکرده بود امام علیه السلام هیچ خودشان چیزی نفرموده بودند، این معنایش این است که حالا سائل سؤال کرد امام یک حکم استحبابی را وضع کرد. اگر حکم وجوب بود باید قبلاً بیان می‌کردند. این فزکّه ظاهرش استحباب است. این یک روایت

شاگرد: فرض نادر روایت است؟

استاد: حالا نادر هم باشد بالأخره باید این را. اوّلاً نادر نیست، به خصوص در آن زمان‌های سابق که عامه قائل بودند که در اموال یتیم چیز هست چون عامه ابتغوا فی اموال الیتامیٰ، کیلا تستأصله الصدقة ۲۵:۲۰، امرهایی که گفته بودند که از خلاصه دستور از پیغمبر رسیده که چیز کنید و تجارت کنید که صدقه از بین نرود، خود همین‌ها باعث می‌شده که اصلاً نادر نباشد. خب این روایت.

روایت بعدی روایت محمد بن فضیل هست عن صبیة صغار لهم مال بید ابیهم و اخیهم هل تجب علیٰ مالهم زکاةٌ قال لا تجب فی مالهم زکاةٌ حتی یُعمل به فاذا عُمِل به وجبت الزکاة فاما اذا کان موقوفاً فلا زکاة علیه.

عرض کردم زکات بر مال ظهور قوی ندارد در این‌که معنایش این است که واجب باشد.

یا روایت ابن ابی شعبه عن ابی عبد الله علیه السلام سُئِل عن مال الیتیم قال لا زکاة علیه الا ان یعمل به هل علیٰ مال الیتیم زکاة. همین الا ان یتجّر به او یُعمل به همینجور سائر روایاتی که لیس فی مال الیتیم زکاة الا ان یتجّر به تعبیرات روایت این هست که فی مال الیتیم زکاةٌ یا علیٰ المال الیتیم زکاةٌ. و اینها هیچکدامشان ازشان استفادۀ وجوب زکات به آن معنا نمی‌شود.

شاگرد: نهی قاطع است که وجب ؟؟؟ ۲۶:۵۰ یک جایی گفته باشد.

استاد: وجب به معنای ثبت دیگر. عرض کردم در شبیه اینها که در جاهای دیگر هم هست. مثلاً در غسل جمعه روایات همین تعبیر وجب دارد از روایات دیگر استفاده می‌شود. حالا آن که وجب علی المصلّی هم هست آن علایش هم گاهی اوقات حمل به تأکد استحباب می‌شود اینها که دیگر خیلی. این است که به نظر می‌رسد که نه کلمات فقها غیر از عبارت مرحوم شیخ مفید سائر فقها عبارت‌هایشان گفتم ظاهر بدوی یعنی ولو موهم بدوی آن روز ظاهر هم که عرض کردم یک مقداری با شیءٍ من المسامحة بود و آن این است که تنها عبارتی که یک ظهور قابل توجهی در وجوب زکات در مال التجارة داشت عبارت شیخ مفید و همچنان که مرحوم شیخ طوسی آن را حمل کردند بر استحباب، ظاهراً همینجور هم هست این گویا مطلب شاید مسلّم باشد.

شاگرد: ؟؟؟ تطبیق نمی‌شود وجوب به معنای ظهور

استاد: بله بله، یک جایی همچین عبارتی را هم شیخ طوسی دارد و عرض من این هست حالا آن عبارت، فکر کنم کتاب الصلاة است کجاست؟ ان الوجوب علی ما یستحق.

شاگرد: لأن الوجوب علی ظهور

استاد: در چه کتابی است؟

شاگرد: اوقات الصلاة علی

استاد: بله. آنجاها هم عبارت را حمل کرده، عبارت مرحوم شیخ مفید را وجوب، یا روایت را انگار حمل کرده، عبارت شیخ مفید است من الآن یادم نیست.

شاگرد: و لیس لاحد ان یقول انما ؟؟؟ تدل علی اوّل الاوقات افضل و لا تدل علی انه یجب ؟؟؟

استاد: این یجب، یجب که مؤلف دارد. چون شیخ مفید کلمۀ وَجَبَ دارد، در روایات می‌گوید افضل بودن را دارد، ایشان می‌گوید این روایات کلام شیخ مفید هم همین روایات را می‌خواهد بگوید. آن وجوبی که شیخ مفید می‌خواهد بگوید مرادش از وجوب همین وجوب به معنای استحبابی است و امثال اینها.

من حالا نمی‌خواهم این مطلب را بگویم ظهور وجوب در وجوب اصطلاحی نیست، ولی در این‌که بالأخره می‌شود وجوب را بر استحباب حمل کرد حتی در مواردی که وجوب به شخص مکلّف تعلّق گرفته باشد با علیٰ. وجب علیه الشیء آن هم می‌شود حمل کرد. ولی اینجاها هم که اصلاً وجوب به آن معنا تعلق نگرفته. خیلی نیازمند به قرینۀ قوی‌ای هست که بخواهیم ما وجوب زکات در مال التجارۀ طفل را ثابت کنیم در صورتی که زکات در مال التجارۀ بالغین وجود ندارد و اینها این خیلی دشوار هست. این‌که به نظر می‌رسد تقریباً فتوای خیلی صریح به وجوب هم همین‌هایی بود که در فتوای به وجوب هم اینها بود و الا بقیه قائل به وجوب نشدند. این است که این مرحلۀ بحث خیلی مرحلۀ بحث جدی‌ای ندارد.

بحث عمده آن دو مرحلۀ دیگر است که آیا در غلّات صبی یا یتیم، حالا یک نکته‌ای را من اینجا هم عرض بکنم در مورد یتیم اگر در مال یتیم زکات را نفی کنند، این‌که سایر اشخاص زکات نداشته باشند این ازش استفاده نمی‌شود ذاتاً. ولی اگر اثبات کنند در مال یتیم زکات را، این‌که بگوییم حالا که یتیم شد یتیم بودن خصوصیت داشته باشد برای این‌که زکات، این معنای اثبات زکات در مال یتیم این است که بلوغ شرط نیست دیگر، ولو شخص نابالغ هم باشد زکات درش وجود دارد. این یعنی یک نوع ملازمۀ عرفیه‌ای از جهت این طرف قضیه هست. نسبت به نفی‌اش هم چون بحث‌هایی که در میان عامه در اینجاها مطرح هست عمدتاً این هست که آیا زکات به اصطلاح بلوغ درش معتبر است یا معتبر نیست امثال اینها، آن تفصیل بین یتیم و غیر یتیم بخواهند فرق بگذارند این در کلماتشان نیست، البته در بعضی از کلماتشان یک تعلیلات خاصی برای نفی وجوب آوردند که شارع مقدس کأنّ ملاحظۀ یتیم را کرده و امثال اینها ولی این چیزها متأخر از عصر روایات ما هست. آن زمان روایات و آن فتواها و امثال اینها یک فتوایی که تفصیل قائل شده باشد بگوید بر مال یتیم زکات نیست ولی بر مال غیر یتیم از صغار زکات هست یک همچین چیزی در چیزهای عامه مطرح نیست و این است که با توجه به این نکته حتی از روایت‌هایی که یتیم را هم موضوع قرار داده می‌شود الغاء خصوصیت کرد و مراد مطلق صغیر دانست. این بحث خاصی شاید نداشته باشد، این است که در کلمات آقایان هم اصلاً این جهت مورد توجه قرار نگرفته، هیچ تقریباً این بحث مورد چیزشان نیست. همینجور هم باید باشد به نظر می‌رسد که مشکل خاصی تا این مرحلۀ بحث نیست.

شاگرد: روایت قلتُ لابی عبد الله مال الیتیم یکون عندی و اتّجر به

استاد: یک نکته‌ای بگویم یک بحث دیگری در مورد، یادم رفت این، خیلی وقت‌ها کلمۀ یتیم را به جهت یک حکم دیگری که در مسأله هست موضوع قرار دادند. آن موضوع این است که اگر ولی یا قیّم یتیم با مال یتیم تجارت بکند آیا ضامن هست یا ضامن نیست؟ نکته‌ای که بحث یتیم را موضوع قرار داده بحث ضمان و عدم ضمان قیّم هست نسبت به تجارتش. من حالا آن را نمی‌خواهم، اصلاً در مقام بحث آن جهتش نیستم خیلی وقت‌ها به نظر می‌رسد که یتیم را که موضوع قرار داده شده آن هست که اگر در مال یتیم مثلاً کسی آمد قیّمش آمد تجارت کرد سود داشت مال یتیم است، زیان داشت در مال قیم است امثال اینها.

شاگرد: ؟؟؟ ۳۴:۰۷ با بحث زکات دارد؟

استاد: نه موضوعش است ملازمه ندارد یعنی در واقع بحث چون خیلی وقت‌ها برای این تجارت می‌کردند که مال زیاد بشود، متعلّق زکات قرار نگیرد. در میان اهل تسنن لا تستأصل،‌عرض کردم ابتغوا فی اموال الیتامی لا تستأکل الصدقة، در میان عامه این مطلب بوده که اگر مال یتیم را همینجوری بخواهید رها کنید هی هر ساله زکات به آن تعلق می‌گیرد، تعلق می‌گیرد تمام می‌شود. می‌گوییم شما این را به تجارت بگیرید از مال یتیم ربح مطالبه کنید تا این‌که این سود هی روی سود بیاید آن مقداری که به وسیلۀ، آن روایت می‌گوید این مقداری که به وسیلۀ زکات کم می‌شود، به وسیلۀ سود جبران بشود یا بیشتر از آن به مال یتیم بیاید. این جهت باعث می‌شده که این دو تا بحث تجارت در مال یتیم و زکات در مال یتیم را روایات با همدیگر مطرح کنند.

این است که علت همین یکی از نکاتی که می‌گفت پس چرا یتیم را تخصیص، یکی از سؤالات این هست که اگر این حکم اختصاص به یتیم ندارد چرا یتیم را اختصاص به ذکر داده این یتیم عمدتاً به خاطر استحباب تجارت در مالش است که در میان عامه مطرح بوده که مستحب است در. این خودش باعث می‌شده که خود یتیم را تخصیص به ذکر بدهند. نه این‌که در بحث زکات داشتن یا نداشتن مال یتیم خصوصیت داشته که این همه روایات، اینها ناظر به همان بحث‌های عامه است که اصلاً روایات ما می‌گوید اصلاً زکات ندارد، ولی خب حالا که زکات ندارد آن بحث دیگری که این دو تا بحث در میان عامه کنار هم مطرح بوده و آن این است که مال التجاره را ولی می‌تواند، اموال یتیم را ولی می‌تواند با آن تجارت کند. خب این هست که حالا تجارت کرد، تجارت کرده زیان دید. آیا از مال یتیم کم می‌شود؟ این روایت می‌خواهد بگوید نه ولی ضامن است ولی اگر سود آورد ولی ضامن، به اصطلاح از سود بهره‌ای نمی‌برد حالا بعضی روایات می‌گوید می‌شود هر دوشان مقداری‌اش برای او باشد، مقداری برای او باشد حالا آن بحث این‌که آیا می‌تواند ولی از سودی که در این تجارت هست برای خودش هم سهمی بردارد یا ندارد، حالا آن یک بحث دیگر است که من حالا وارد آن بحث نمی‌خواهم اصلاً بشوم. در کلام صدوق هم این اختلاف روایات را در این جهت که آیا اگر سود حاصل شد ولی می‌تواند از این سود بردارد یا برندارد آن را در می‌گوید بعضی روایات هست که می‌تواند بردارد، بعضی روایات می‌گوید نمی‌تواند ایشان هم یک حالت تردیدی فی الجمله تردیدی بیان می‌کند حالا آن یک بحث دیگر است که من به آن بحثش کار ندارم.

شاگرد: آن روایت برای ضمان نیست برای همین زکات است. قلتُ لابی عبد الله مال الیتیم یکون عندی فاتّجر به فقال اذا حرکته فعلیک زکات، متعلقش هم شخص است. قال قلتُ فانی احرّک ثمانیة اشهر و ؟؟؟ اربعة اشهر قال علیک زکاتُه.

استاد: بله. حالا اینها، اینها هم عرض می‌کنم ولو به قرینۀ این‌که در مال التجارة. اینها علیک زکاةٌ شبیه همان زکاتی که در روایت‌های دیگر در مال التجارة زکات را ثابت کرده که حمل بر استحباب می‌شود اینها هم از همین باب‌ها هست که اینها هم حمل به استحباب می‌شود. حالا شیخ توضیحاتی در تهذیب در مورد این علیک زکات کرده که مراد از علیک زکات این نیست که بر تو واجب است از مال خودت بدهی. این یعنی این‌که در آن مال طفل هست علیک هست که بعد البته بعد آن را حمل بر استحباب می‌کند امثال اینها. علی ای تقدیر به نظر می‌رسد که با توجه به روایت‌هایی که در مال، یعنی با این فرض البته آن خودش باید بحث کرد که آیا در مال التجاره زکات هست یا زکات نیست. من عرضم این هست که بنابر این فرض که در مال التجارة زکات بر بالغین واجب نباشد این روایات بخواهد در خصوص ایتام در مال التجاره‌اش زکات را واجب کرده باشد خیلی دشوار هست. ظهور در وجوب

پیدا نمی‌کند همان روایت‌هایی که ادلۀ ظاهر در وجوب زکات در مال التجارۀ کبار را حمل بر استحباب می‌کنیم به قرینۀ آن این روایت‌ها هم با همان حمل به استحباب می‌شود. دیگر حالا این روایت هم یک مقداری ظهورش قوی‌تر از آن است، ولی با توجه به آن قرائن باید این روایات حمل به استحباب بشود.

این بحث خاصی ندارد، بحث اصلی همان بحث غلّات هست یک مرحله، مرحلۀ دوم مواشی. غلات یک بحث دارد مواشی هم یک بحث دارد این را فردا صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان